

انسانی و مطالعات فرهنگی) نهاده شده است. این کتاب فاقد ویراستار مشخصی بوده و در زمستان سال ۱۳۸۱ به شمارگان ۳ هزار نسخه و توسط نشر معارف و نشر پژوهشگاه منتشر شده و حاوی ده مقاله با محوریت ملیت و هویت ایرانی است که چهره‌های متعدد و متنوعی نگارش این مجموعه را برعهده داشته‌اند. مقاله‌ی نخست با عنوان «هویت ملی ایرانی در کشاکش تحولات سیاسی ایران در چهار قرن اخیر» توسط رسول جعفریان به نگارش در آمده است. جعفریان در این مقاله به بررسی عوامل مؤثر بر هویت ایرانی در فاصله‌ی حکومت صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته و ضمن توصیف عوامل مؤثر بر هویت ایرانی در مواردی از نقد این عوامل نیز غفلت نورزیده است. دومین مقاله‌ی این مجموعه «درآمدی فلسفی - تاریخی بر مفهوم‌شناسی واژه‌ی ملت در متون سیاسی ایران» به بررسی واژه‌ی ملت

مؤلفه‌های هویت ملی در ایران

مجموعه مقالات

معرفی و نقد کتاب

«مؤلفه‌های هویت ملی در ایران»

مجموعه مقالات

الف) معرفی اثر

«مؤلفه‌های هویت ملی در ایران» نامی است که بر مجموعه‌ی مقالات گردآوری شده توسط گروه اندیشه‌ی سیاسی اسلام (پژوهشگاه علوم

در فهم هویت ملی» با دیدگاهی فلسفی به طرح مسأله‌ی هویت پرداخته و در ورای این مقوله به بررسی لایه‌های بنیادین آن پرداخته است.

هفتمین مقاله‌ی این مجموعه، با عنوان «ملیت یا ابتدای زندگی بر ولایت و شریعت» به بحث درباره مفهوم ملیت و سیر خاص و بنیادهای ویژه‌ی آن در ایران عصر صفوی پرداخته و به پیدایش درک نوینی از مفهوم ایران و ملیت پس از عصر صفوی اشاره می‌کند. این مقاله توسط محمدعلی فتح‌اللهی به رشته‌ی تحریر در آمده است.

«اسلامی شدن روایات ملی ایران پس از شاهنامه‌ی فردوسی» به قلم فرخ‌امه طلب هشتمین مقاله‌ی این مجموعه است که به بررسی تطبیقی روایات و افسانه‌های حماسی ایران باستان و روایات اسلامی اختصاص پیدا کرده است.

نهمین مقاله با عنوان «موضع با بیان، ازلیان و بهایان درباره‌ی ملیت» و به قلم مصطفی آیت مهدوی به بحث درخصوص نقش استعمار و

در میان متون تاریخی هزاره‌ی گذشته‌ی ایران و به‌خصوص عصر مشروطه اختصاص یافته و توسط موسی نجفی نگاشته شده است.

محمد مددپور، نگارنده‌ی سومین مقاله‌ی این مجموعه «آیین فرهنگی شهریار و دین‌داری از ایران باستان تا ایران اسلامی» کوشیده تا از منظری فلسفی - تاریخی به بررسی مقوله‌ی مشروعت حاکمیت در جامعه‌ی ایران (در فاصله‌ی زمانی قبل و بعد از ورود اسلام به ایران) پردازد.

در مقاله‌ی چهارم با عنوان «ناسیونالیسم رمانتیک در ایران» علی‌رضا ذاکر اصفهانی با بیان ریشه‌های پیدایش ناسیونالیسم ایرانی در قرن اخیر، این دیدگاه را به نقد کشیده است.

«غرب‌گرایی و استحاله‌ی هویت ملی ایران» عنوان پنجمین مقاله‌ی این مجموعه است که به قلم مظفر نامدار نوشته شده و به بررسی تأثیر مدرنیته‌ی غربی بر هویت ایرانی می‌پردازد.

داود مهدی‌زادگان در ششمین مقاله، با عنوان «رهیافت نظریه‌ی ذات

فرقه‌های مذهبی انحرافی در تاریخ معاصر ایران و دیدگاه این فرقه درباره‌ی مقوله‌ی ملیت پرداخته است. و آخرین مقاله اثر سیدرضا حسینی، با عنوان «نگاهی به مفهوم هویت ملی و حکومت دینی در بخشی از مطبوعات سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۰» ضمن ارایه نگرشی تاریخی به دوازده سال نخست سلطنت پهلوی دوم، به جست‌وجوی مفاهیم حکومت دینی و هویت ملی در میان مطبوعات این دوره پرداخته است.

ب) نقد محتوایی

نقد محتوایی، به معنای سنجش و ارزیابی گزاره‌ها، اطلاعات و تحلیل‌های ارایه شده در یک اثر است. بنابراین هرگاه کتابی فاقد متنی یکدست، ارتباط منطقی و وحدت محتوایی باشد نقد محتوایی آن کاری مشکل می‌نماید و «مؤلفه‌های هویت ملی در ایران» به‌عنوان یک اثر، فاقد چنین ویژگی‌هایی است و در اساس، مجموعه‌ی مقالاتی است که صرفاً پیرامون (پیرامون به معنای واقعی آن!) مفهوم ملیت به رشته تحریر در

آمده‌اند. از این‌رو ارزیابی محتوایی این اثر تقریباً امکان‌پذیر نیست! چرا که فقدان وحدت محتوایی، باعث شده تا این مجموعه مقالات به ارایه‌ی انبوهی اطلاعات و بعضاً تحلیل‌های بسیار متنوع و حتی بی‌ارتباط با هم (از معارف و عرفان ادیان باستانی ایران گرفته تا حوادث عصر رضاخان و مفهوم ولایت و ...) بپردازد. بدیهی است در چنین حالتی منتقد و حتی خواننده‌ی اثر مجبور خواهد بود خود را در برابر ده مقاله‌ی جدا از هم مشاهده کند؛ مقالاتی که قرابت فیزیکی آنها (جمع‌آوری در یک مجلد!) بسیار بیش‌تر از قرابت محتوایی آنهاست! اما با این وجود درباره‌ی هر یک از مقالات می‌توان به نکاتی اشاره نمود:

مقاله‌ی نخست

در این مقاله ادعا شده که «ورود تفکر مدرن به ایران به تضعیف مقوله‌ی سلطنت انجامیده و احترام به نظام پادشاهی و اعتقاد به مشروعیت حکومت سلطان و شاه تحت تأثیر اندیشه‌های غربی رو به افول نهاده

است.» در برابر این ادعا پرسشی اساسی مطرح می‌شود و آن عدم مغایرت مقوله‌ی سلطنت با اندیشه‌های مدرن غربی است. چرا که نظام‌های سلطنتی مانند انگلستان، هلند، نروژ، سوئد و ... دقیقاً در پرتو اندیشه‌ها و افکار مدرن به مشروطه‌ی سلطنتی تغییر شکل یافته و خود را با مفاهیم نوین سیاسی غرب مانند دموکراسی، لیبرالیسم و حتی سوسیال دموکراسی وفق داده‌اند و حتی ماکس وبر به عنوان یک اندیشمند کلاسیکِ تفکر مدرنیته، مقوله‌ی مشروعیت سنتی را جهت توجیه و تبیین وجود مشروعیت در نظام‌های سلطنتی به کار گرفته است. علاوه بر اینکه حتی پس از نمود و تجلی افکار مدرن در قالب نهضت مشروطیت در ایران، سلطنت در قانون اساسی برآمده از تفکرات غربی، مکان خود را بازیافت و تا پیش از نیم قرن پس از نهضت مشروطه تداوم یافت و جز در سال‌های آخر سلطنت پهلوی دوم در مابقی این مدت دراز (نیم قرن) ابهت و شوکت نهاد سلطنت تا حدود بسیاری همانند عصر قاجار و ماقبل

آن (قبل از ورود تفکرات غربی به ایران) پای برجا بود و حتی نهادی مانند روحانیت (علی‌رغم وجود اختلافات اساسی) در ظاهر با مماشات با نهاد سلطنت برخورد می‌نمود و احترام و شأن آن را به گونه‌ای رسمی حفظ می‌کرد. (به عنوان نمونه برخوردهای آیت‌الله بروجردی با دستگاه سلطنت).

دیگر نکته اساسی که در خصوص مقاله‌ی نخست قابل ذکر است از قلم افتادن تلاش‌های وسیع و پر دامنه‌ی پهلوی دوم در جهت تأسیس و ترویج هویت نوین ایرانی است. از مقطع اقتدار پهلوی دوم (پس از ۲۸ مرداد) تلاش‌های بسیاری، هم در حوزه‌های نظری و هم در عرصه‌های اجرایی فرهنگی در جهت ساماندهی هویت نوین ایرانی بر مبنای گرایش به ایران باستان و تلفیق آن با مدرنیته‌ی غرب و برخی مؤلفه‌های مذهبی صورت گرفت که نمادهایی مانند «خدا، شاه، میهن» یا زیارت اماکن متبرکه در عین بزرگداشت ایران پیش از اسلام، و تحقیر عربیت در عین نمایش وفاداری و اعتقاد نهاد

سلطنت به مقدسات شیعه (خواب دیدن ائمه علیهم‌السلام و ...) را در برمی‌گرفت و در حقیقت رسمی‌ترین و جدی‌ترین تلاش‌های یکصد ساله‌ی اخیر در جهت تأسیس هویت نوین ایرانی بود. در این خصوص مقاله‌ی نخست تقریباً ذکری به میان نیاورده و به صورتی ناگهانی از عصر رضاخان به انقلاب اسلامی رسیده است.

مقاله‌ی دوم

این مقاله با عنوانی متناقض آغاز شده است. بخش اول عنوان بازگویی این است که مقاله می‌کوشد درآمدی فلسفی و تاریخی بر مفهوم‌شناسی! واژه‌ی ملت در متون سیاسی ایران باشد، حال آنکه در بخش دوم سخن از «نقد سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران» به میان آمده و خواننده در همان ابتدای امر در این حیرت قرار می‌گیرد که این مقاله درآمدی فلسفی تاریخی است یا نقد سکولاریزاسیون یا هر دو؟! حال آنکه پس از مطالعه درخواهدیافت که محتوای مقاله، ذیل هیچ یک از عناوین فوق قرار ندارد و درواقع جست‌وجویی است درخصوص واژه‌ی «ملت» از دیدگاه

لغوی و در ادامه به مفهوم نوین و مدرن ملت اشاره‌ای شده است. نزدیک به نیمی از مقاله نقل قول‌هایی مستقیم، طولانی و ممل از چند رساله‌ی عصر مشروطیت در باب موضوعاتی مانند علل انحطاط ملل و مانند آن است. این مقاله نه تحلیل درخور توجهی می‌کند و نه حتی از نتیجه‌گیری برخوردار است. در نهایت و با اندکی مماشات می‌توان این مقاله را «نکاتی کوتاه پیرامون مفهوم ملت» نامید! چرا که مطالب پراکنده‌ی این مقاله صرفاً با واژه‌ی مشترک ملت قابل گردآوری است.

مقاله‌ی سوم

هر چند این مقاله برخلاف مقاله‌ی دوم از انسجامی منطقی برخوردار است اما مدعای اساسی آن به اثبات نرسیده است. این مقاله تلاش دارد تا دل‌بستگی و تعلق خاطر ایرانیان به مفاهیم تشیع همانند ولایت و ... را ثمره تداوم تاریخی دلدادگی ایرانیان به مفاهیم معنوی دین زرتشت قلمداد کند و تطبیق میان پیوند قدرت با آسمان در اندیشه سیاسی دیانت زرتشت با مفهوم امامت و ولایت در

اندیشه سیاسی شیعه صورت دهد و به همان میزان که خواننده در طرح ادعا با روندی منطقی روبه‌روست در حوزه‌ی اثبات مدعا و حتی اراییه‌ی مصادیق تاریخی برای آن با فقر و ناتوانی مواجه می‌شود.

مقاله‌ی چهارم

مقاله‌ی چهارم به دو قسمت کلی تقسیم شده است. بخش نخست به توضیح و تبیین مفهوم شرق‌شناسی اختصاص یافته که فاقد ارتباط منطقی با عنوان مقاله و عنوان کتاب است و در قسمت دوم نیز حجم قابل توجهی به تبیین مقوله‌ی رمانتیسم پرداخته شده که آن هم ارتباطی با عنوان مقاله و کتاب ندارد و صرفاً چند صفحه‌ی محدود از کل حجم مقاله به بررسی تأثیرات پارسیان و زرتشتیان هند بر شکل‌گیری ناسیونالیسم و باستان‌گرایی ایرانی اختصاص یافته است که مطالبی قابل تأمل را ارائه می‌دهد.

مقاله‌ی پنجم

مشکل اصلی این مقاله نیز شبیه عمده‌ی مقالات این مجموعه، عدم

تطبیق عنوان با محتوا است. بخش اعظم این مقاله به بحث درباره‌ی هویت ملی (و نه هویت ملی ایرانیان!) اختصاص یافته و اثری از بحث استحالی هویت ملی ایرانیان جز در یکی دو صفحه‌ی آخر مقاله به چشم نمی‌خورد. اراییه‌ی نظریات چهره‌های مشخص جریان روشنفکری نظیر آخوندزاده، ملک‌خان و کاظم‌زاده‌ی ایرانشهر در خصوص مفهوم ملیت و سنجش این دیدگاه‌ها با دیدگاه‌های شهید مطهری مباحث اساسی این مقاله را تشکیل می‌دهد. اما در هر حال مطالب خام جمع‌آوری شده‌ی این مقاله جالب توجه است. دیگر نکته عجیب این مقاله یکی دانستن هویت و ملیت است که بدون هرگونه توضیحی ارائه شده و تعریف درستی به خواننده نمی‌دهد (ص ۱۵۴).

مقاله‌ی ششم

این مقاله با ساختاری منسجم، بحثی فلسفی و کلامی را در خصوص حقیقت یا مجاز بودن هویت ملی مطرح نموده و هر چند ارتباطی با مؤلفه‌های هویت ایرانی ندارد و

مقاله‌ی هشتم

این مقاله طویل‌ترین مقاله‌ی این مجموعه است و در پی اثبات این مدعاست که افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی، پس از قبول اسلام و تحت تأثیر شاهنامه از پوششی اسلامی برخوردار شده‌اند و در این راستا عمده‌ی حجم مقاله به مقایسه تطبیقی میان شاهنامه‌ی فردوسی و کتاب «المعجم فی آثار ملوک العجم» اختصاص یافته است. طرح و سوژه‌ی مقاله ابتکاری است ولی بنای یک نظریه بر یک مصداق معین از اعتبار آن نظریه خواهد کاست و از همین رو این مقاله علی‌رغم دقت فراوان در جزئیات، در استنتاج یک قاعده‌ی عمومی از موردی خاص ناتوان است و از این رو دقت در انتخاب عنوان اثر، تا حدود زیادی از این معضل جلوگیری می‌نمود.

مقاله‌ی نهم

این مقاله بنا دارد تا دیدگاه‌های فرّق مذهبی دروغین و پرداخته‌ی استعمار انگلیسی در خصوص ملیت را بررسی کرده و تأثیر نگرش‌های

اساساً به هویت ایرانی مرتبط نیست اما تلاش مؤلف بر آن بوده است تا به پرسش‌هایی اساسی مانند واقعی یا انتزاعی بودن مفهوم ملت و چیستی هویت ملی پاسخ داده و نگرش دینی در خصوص این مفهوم مدرن را به بحث بگذارد. به هر حال این مقاله از آنجا که مطالبی یکدست و منطقی در خصوص مقوله‌ی هویت و هویت ملی ارائه نموده ارزش تأمل را دارد.

مقاله‌ی هفتم

هفتمین مقاله‌ی این مجموعه هر چند بدون ارتباط با عنوان اصلی اثر (بدون ارتباط با مقوله‌ی هویت ملی ایرانی و مؤلفه‌های آن) نگارش یافته اما ادعای مطرح شده در آن در خصوص مفهوم ملت و پیوند آن با مفهوم ولایت بدیع می‌نماید، چرا که در مقاله به مفهوم ملیت و سیر خاص و بنیادهای ویژه‌ی آن در ایران عصر صفوی تأکید شده و نویسنده تلاش خود را در جهت ترسیم درک جدید ایرانی از مفهوم ملیت پس از عصر صفوی تمرکز بخشیده است. اما اختصار مقاله مانع اثبات جدی و اساسی مدعای مقاله شده است.

حکومت دینی در مطبوعات دوره‌ای
مشخص از تاریخ ایران است.

نقد روشی

این اثر دارای مشکلات متعدد روشی (متدولوژیک) است و ضعف عمده‌ی این مجموعه به عدم رعایت نکات تروش‌شناختی و حتی بی‌اعتنایی عمدی به روش‌های استاندارد تولید علم بازمی‌گردد. این بی‌اعتنایی از آنجا عامدانه فرض شده‌اند که ناآشنایی مؤلفین و پژوهشگران یگانه پژوهشگاه علوم انسانی کشور با مباحث روش تحقیق و متدولوژی تولید علم باور نکردنی می‌نماید. چرا که در صورت واقعیت این امر، علوم انسانی در ایران با بحران روبه‌رو خواهد بود!

عمده مشکلات روشی این اثر عبارتند از:

- ۱- از میان مقالات ده‌گانه هیچ یک انطباق و ارتباط مستقیم با عنوان اثر ندارد.
- ۲- هیچ تعریف دقیق و معینی از مفاهیم محوری اثر (هویت، هویت ملی، مؤلفه‌های هویت

این فرق را درباره مقولات ملیت و ملی‌گرایی، بر اندیشه‌ی سیاسی ایرانی به نمایش بگذارد. اشاره به مصادیق متعدد و ازجمله دیدگاه‌های فرقه‌های بایه، ازلیه و بهائیت درخصوص مفهوم ملیت و ملی‌گرایی به شکل مختصر ازجمله نقاط قوت این مقاله است؛ اما همچون اکثر مقالات این اثر، ارتباطی با بحث هویت ایرانی و مؤلفه‌های آن ندارد.

مقاله‌ی دهم

این مقاله را شاید بتوان جست‌وجویی در مقالات و مطالب نشریات ایرانی در سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۲ در پی مفاهیم «ملیت» و «حکومت دینی» دانست اما بخش عمده‌ی مقاله‌ی حاضر به معرفی مطبوعات و فضای مطبوعاتی سال‌های مورد بحث (۳۲-۲۰) می‌پردازد و ضمن نقل قول از مطبوعات درخصوص موضوعاتی خاص، بیشتر به یک خلاصه و گزیده‌ی مطبوعات آن مقطع زمانی شباهت دارد تا مقاله‌ای تحقیقی که به دنبال ریشه‌یابی مفاهیم ملیت و

۵- در پایان برخی مقالات، کتابنامه آورده شده که در حقیقت فهرست منابع مورد استفاده است حال آنکه در مقاله‌ی دهم کتابنامه ربطی به منابع و مآخذ نداشته و مشخص نیست که اسامی ذکر شده بر چه مبنایی در کنار هم آمده‌اند!

۶- پیوستگی مقالات بیش از آنکه محتوایی باشد فیزیکی است و صرفاً گردآوری آنها در یک مجلد موجبات پدید آمدن این اثر را فراهم آورده است. چرا که میان این مقالات نه ارتباطی تاریخی مشاهده می‌شود، نه ارتباطی منطقی و نه هیچ‌سرخ دیگر از روابط و آن چه که می‌تواند تنها وجه اشتراک مقالات ده‌گانه این مجموعه به‌شمار آید واژه‌ی ملت یا ملیت است! شاید اگر نام اثر «مجموعه مقالاتی در باب ملیت» بود بسیاری از اشکالات فوق برطرف می‌گردید.

۷- بی‌دقتی در حروف‌چینی، نمونه‌خوانی یا حتی نگارش، موجبات پدید آمدن بسیاری از

ملی، هویت ایرانی، ملیت ایرانی و ...) ارائه نشده است و هر یک از مقالات بنا به صلاحدید خود، تعریفی خاص از برخی مفاهیم (و نه همه‌ی آنها) ارائه کرده است.

۳- مجموعاً سه مقاله از کل مقالات به نحوی با مباحث هویت ملی ارتباط دارند، (مقاله‌های یکم و پنجم و ششم) و صرفاً دو مقاله (مقاله نخست و مقاله پنجم) به نحوی درباره هویت ملی ایرانی به بحث پرداخته‌اند و فقط در چند صفحه‌ی مختصر می‌توان نکاتی در باب هویت ملی ایرانی و برخی مؤلفه‌های آن یافت.

۴- شیوه‌ی نگارش ارجاعات یکسان نبوده و هر مقاله شیوه‌ی خاص خود را دنبال کرده است!! (مقاله‌ی نخست فاقد ارجاعات است!!، مقاله‌ی دوم ارجاعات درون پرانتز نوشته شده است!، مقاله‌ی سوم با استفاده‌ی ناقص از شیوه‌ی رایج منبع‌نویسی کار خود را به پایان برده و در مقاله‌ی دهم شکل دقیق نوشتن ارجاعات رعایت شده است).

یک اثر پژوهشی نه تنها قابل قبول نیست بلکه به مثابه‌ی اثری که از جانب یگانه پژوهشگاه علوم انسانی کشور عرضه شده، موجبات حیرت و تأمل فراوانی را فراهم می‌آورد. عدم ارایه‌ی تعاریف مفاهیم محوری و حتی افزون بر آن تشتت در تعاریف و مفاهیم، باعث می‌شود که خواننده، پس از مطالعه‌ی اثر نه تنها به فهم دقیق و روشنی دست نیابد، بلکه دچار سرگردانی مفهومی نیز بشود! و از همین رو است که در این مختصر، نقد محتوایی اثر، نه تنها مشکل که غیرممکن می‌نمود؛ چرا که وسعت و تعدد مفاهیم و موضوعات مطروحه مجال هرگونه نقد اساسی محتوایی را از هر پژوهشگری سلب می‌نماید. معمولاً چنین آثاری می‌باید از یک ویراستار معین جهت تأمین اهداف زیر بهره بگیرد کند:

- ۱- گردآوری مقالات با اهداف خاص
- ۲- نگارش مقدمه و نتیجه برای اثر
- ۳- یکدست ساختن متن اثر
- ۴- یکسان‌سازی ارجاعات و انتقال منابع به انتهای اثر

عبارت‌های نامفهوم شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

صفحه‌ی ۲۰ - در مشروطه اولین سلطنت بود!! (چه چیز اولین بود؟) (اولین سلطنت یعنی چه؟)

صفحه‌ی ۲۰ - دین می‌باید از دامنه نفوذ می‌کاست! (نفوذ چه چیزی؟)

صفحه‌ی ۲۲ - مشروطه‌گران! (یعنی چه؟ شاید مقصود مشروطه‌گرایان باشد!)

صفحه‌ی ۱۵۳ - نزدیک به ۱۵۰ سال است که ملت ما با مفهوم آشنا شده است! (با کدام مفهوم؟)

صفحه‌ی ۲۰۵ - در جوامع اسلامی، از کی سیاست جدیدی به‌عنوان میوه درخت پربار تشیع عرضه می‌شود!! (معنای این جمله چیست؟)

در مجموع، اثر حاضر هر چند اشاره‌های جالبی به پاره‌ای منابع و متون دست اول داشته و مواد و داده‌های خام قابل توجهی ارایه می‌دهد که می‌تواند زحمت جست‌وجو را برای خواننده‌ی پژوهشگر، کاهش دهد، اما به‌عنوان

در حالی که هیچ یک از موارد فوق در اثر مورد بحث مشاهده نمی‌شود و اطلاق عنوان کلی گروه تحقیقات سیاسی اسلام به عنوان تدوین‌کننده‌ی

اثر فوق، مسئولیت‌های مذکور را توجه اعضا و مدیر گروه نامبرده خواهد نمود.

محمدصادق کوشکی

